

"چون بنظر میرسد که سالین سفیر ما در ایـران توانائی لازم برای تهیه و ارسال اطلاعات سیاسی و نظامی کافی ندارد، من و هارولد براون وزیر دفاع باین نتیجه رسیدیم که در تهران به یک نماینده قوی و صالح نیاز داریم (!)" (۱)

بدین ترتیب، "عالیجناب" رئیس جمهوری آمریکا به وقوع فاجعهای در ابعاد فاجعه ایران نیاز داشتند تا دریا بند که یک کشور با قدرت، در یک منطقه بسیار حساس جهان، بخصوص در شرایطی استثنائی که با ناشیگری خود فراهم آورده است، باید یک سفیر صالح و قوی داشته باشد! ولی ظاهراً تا با خریدین واقعیت دیگری نبردند که این سفیرنا صالح و ضعیف را دولت خود ایشان، آنهم نه بخواست خود این آدم، انتخاب کرده و بدین مأ موریت فرستاده است، و این جناب سفیر را کشور دیگری برگزیده است.

اتفاقاً سیاست "مثبت و اصیلی" که آقای سالیون در ایران دنبال میکرد، یک سیاست کاملاً "کارتری" بود که بر اساس تغییر جهت ها و عقبگردهای پیاپی تنظیم میشد. یکره و برای این تأکید متکی بود که "مخالفان شاه هیچ قدرت واقعی ندارند و موقعیت رژیم مطلقاً متزلزل نیست"، و روز دیگر با همین قاطعیت تأکید میکرد که "بهترین سیاست برای ما این است که شاه را برای تشکیل یک دولت ائتلافی در فشار بگذاریم"، و باز روزی دیگر، با همین قاطعیت نظر میداد که "اصلاً بهتر است شاه را روانه کنیم و دولتی دمکراتیک روی کار بیاوریم"، و سرانجام با نبوغ سیاسی محیرالعقول خود پیش بینی میکرد که:

"خمینی در بازگشت به ایران به ایفای نقشی همانند گاندی اکتفا خواهد کرد."

۱- Jimmy Carter در کتاب *Keeping Faith*، چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۴۴۳

"روزنهم نوامبر تلگرامی از سالیون دریافت داشتیم که کار را برای تصمیم‌گیری درواشینگتن بدتر از بدتر کرد. در این تلگرام وی اظهار نظر کرده بود که - جناح مذهبی‌ها در حفظ ارتش خواهد کوشید، زیرا خودش هیچ ابزاری برای حفظ و برقراری نظم در اختیار ندارد. در عین حال متذکر شده بود که آیت الله خمینی که در نتیجه یک سازش "مذهبی - نظامی" به ایران بازگشته، مطمئناً بعد از این نقشی را همانندگاندی بعهده خواهد گرفت و برگزاری انتخابات باعث روی کار آمدن یک جمهوری اسلامی با گرایش غرب‌گرایانه بسیار قوی خواهد شد. این تلگرام نظر آندسته از مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه را که اصولاً معتقد بودند سقوط شاه نتایج سودمندی عاید آمریکا خواهد کرد، به مقدار زیادی تقویت کرد." (۱)

روابط این آقای رئیس‌جمهوری و سفیر کبیر او، نمونه بدیع و کم سابقه‌ای در تاریخ دیپلماسی جهان است، و اظهار نظرهای نزاکت‌آمیزی که این دونفر در سالهای بعد از فاجعه ایران درباره یکدیگر کرده‌اند نیز حقیقتاً می‌تواند جای خاصی در صفحات تاریخ همین دیپلماسی داشته باشد. در این زمینه کارتر در کتاب خودش نوشته است:

"این آقای سفیر کنترل مشاغر خودش را بکلی از دست داده بود، و بنظر می‌رسید که دیگر قادر به تجزیسه و تحلیل اوضاع نیست." (۲)

و در جهت عکس، سالیون نزاکت مشابهی را در مورد

-
- ۱- Zbigniew Brzezinski در *Power and Principles* چاپ نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۳۶۷
۲- Jimmy Carter در کتاب *Keeping Faith*، چاپ نیویورک، ۱۹۸۲، ص ۴۴۴